

دکتر متیو اس. هارمون، فیلیپیان: در انجیل عیسی مسیح شاد باشید،

جلسه ۷: مسیح نمونه - فیلیپیان ۲: ۵-۱۱

نوشته تد هیلدبرانت BiblicaleLearning.org

من دکتر متیو اس. هارمون هستم در مجموعه مقالاتش در مورد فیلیپیان، با عنوان «در انجیل عیسی مسیح شاد باشید». «این جلسه هفتم، مسیح نمونه، فیلیپیان ۲: ۵-۱۱ است.

به جلسه هفتم مطالعه ما در مورد فیلیپیان خوش آمدید. ما این جلسه را «مسیح نمونه» نامگذاری کرده‌ایم.

ما فصل ۲: ۵-۱۱ را پوشش خواهیم داد. در جلسه قبلی، فصل ۲، آیات ۱ تا ۴ را پوشش دادیم، جایی که دیدیم پولس درباره «شادی ریشه گرفته در زندگی مشترک ناشی از انجیل» صحبت کرد. و تأکید کردیم که این بخش واقعاً زمینه را برای آنچه که قرار است در اینجا در فصل ۲: ۵-۱۱ ببینیم، فراهم می‌کند.

و در واقع، احتمالاً باید به عنوان یک واحد ادبی درک شود، اما برای راحتی و اینکه بتوانیم کمی عمیق‌تر به آن بپردازیم، آن را به بخش‌های کوچکتری تقسیم می‌کنیم و قرار است در اینجا در دو جلسه جداگانه به آن بپردازیم. بنابراین فیلیپیان فصل دوم، آیات ۵ تا ۱۱. بیایید ادامه دهیم و متن را بخوانیم و ادامه دهیم.

فیلیپیان، فصل دوم، از آیه پنجم شروع می‌شود. همین طرز فکر را در خود داشته باشید، طرز فکری که در مسیح عیسی نیز دارید، کسی که اگرچه در صورت خدا بود، اما برابری با خدا را غنیمت نشمرده، بلکه خود را خالی کرد و صورت غلام را پذیرفت، به شباهت آدمیان درآمد و در هیئت بشری یافت شد. او با مطیع شدن تا پای مرگ، حتی مرگ بر صلیب، خود را فروتن ساخت.

بنابراین، خدا او را بسیار سرافراز کرد و نامی برتر از هر نامی به او بخشید، تا به نام عیسی، هر زانویی در آسمان و بر زمین. و زیر زمین خم شود. و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای جلال خدای پدر. پس متن این است.

ما باید کمی در مورد رابطه بین آیات اول تا چهارم و آیات پنجم تا یازدهم تأمل کنیم. بنابراین توصیف مسیح در فصل دوم، آیات ۵ تا ۱۱، به این منظور است که این لذت، این شادی، این عشق به مسیح را در قلب‌های ما ایجاد یا برانگیزد تا وسیله‌ای باشد برای اینکه ما را به الگو قرار دادن زندگی خود بر اساس او سوق دهد. و بنابراین این صرفاً تقلید به معنای، می‌دانید، کاری که عیسی انجام می‌داد، نیست؛ بلکه توانمندسازی است.

در نهایت، این فقط تصویری از عیسی و کارهایی که انجام داده نیست. حالا، تمام تلاشت را بکن تا مطابق آن زندگی کنی. این نشان می‌دهد که مسیح کیست و چه کارهایی انجام داده است.

و در نتیجه، توسط همان مسیح توانمند شوید تا به آن شکل زندگی کنید. بنابراین، عنصر کلیدی دیگر در اینجا همانطور که آماده می‌شویم تا شروع کنیم، توجه به این نکته است که در آیه پنجم، پولس می‌گوید: «این فکر را در میان خود داشته باشید، که در مسیح عیسی از آن شماس است». این عبارت مهم است.

این بر این ایده تأکید دارد که این طرز فکر چیزی است که به دلیل اتحاد ما با مسیح به ما تعلق دارد. و این فقط به دلیل اتحاد ما با مسیح ممکن است. بنابراین این نقطه شروع است، نوعی کنار هم قرار دادن آن دو بلوک متن.

و حالا بیایید به مسیح، یعنی الگو، بپردازیم. فقط یک کلمه کوتاه در مورد آن، در مورد اصطلاح الگو. الگو اصطلاحی است که من به عنوان تصویر نهایی از نوع زندگی‌ای که پولس، فیلیپیان را به پیروی و دنبال کردن آن فرا می‌خواند، استفاده می‌کنم.

و بنابراین ما از این اصطلاح برای بیان آن استفاده می‌کنیم. همچنین باید توجه داشته باشیم که در طول این دوره، در مقاطعی از آن به عنوان سرود مسیح یاد کرده‌ام. و این را صرفاً به عنوان راهی برای یادآوری این نکته می‌گویم که اگرچه

معمولاً از این به عنوان سرودهای مسیح یاد می‌شود، اما شواهد مستقیمی نداریم که این یک آهنگ واقعی بوده که توسط مسیحیان اولیه خوانده شده باشد.

این فقط یک اصطلاح مناسب برای استفاده است، زیرا به نظر می‌رسد نمونه‌ای است، نه کاملاً از شعر، بلکه از نثر فاخر، از این ایده که سطح بالایی از توصیف نثر وجود دارد، نه کاملاً در سطح شعر یونانی، یا حتی در امتداد شعر عبری. بنابراین من از آن به عنوان سرود مسیح یاد می‌کنم، اما باید درک کنیم که این قصد برقراری ارتباط ندارد؛ ما می‌دانیم که این نوعی سرود واقعی بود که توسط مسیحیان اولیه خوانده می‌شد. نکته دیگری که در اینجا به آن اشاره خواهم کرد: بحث‌های علمی زیادی در مورد ریشه‌های این سرود وجود دارد.

و تعداد زیادی از محققان دوست دارند استدلال کنند که پولس این سرود را ننوخته، بلکه شخص دیگری آن را نوشته، و او صرفاً آن را قرض گرفته است. و این کاملاً ممکن است. و اگر اینطور باشد، واقعاً بر درک ما از آن تأثیری نمی‌گذارد. زیرا پولس آن را در این نامه مطرح می‌کند.

و بنابراین حتی اگر شخص دیگری آن را نوشته باشد، پولس آن را به عنوان نوشته‌ی خود پذیرفته و می‌گوید، این نشان دهنده‌ی چیزی است که من به آن اعتقاد دارم و فکر می‌کنم. بنابراین صرف نظر از اینکه این چیزی است که پولس نوشته یا شخص دیگری نوشته است، قابل توجه است که پولس این را مطرح می‌کند و انتظار ندارد که از این موضوع واکنش منفی دریافت کند، اینکه اینها حقایق پذیرفته شده در میان مسیحیان اولیه هستند، اینکه او چیز بحث برانگیزی نمی‌گوید که انتظار داشته باشد و مجبور به توضیح یا دفاع از آن باشد. بنابراین با توجه به این موضوع، بیایید در واقع بر متن تمرکز کنیم.

خب، سرود مسیح اینجا چطور به بخش‌های مختلف تقسیم می‌شود؟ ما سه بخش مجزا می‌بینیم. بخش اول، دستوری است که در آیه پنجم آمده است: این طرز فکر را داشته باشید، طرز فکر مسیح. این دستور است.

و سپس در آیات شش تا هشت می‌بینیم که این کاری است که مسیح انجام داد. و می‌توانید آن را به عنوان اطاعت فروتنانه مانند یک بنده خلاصه کنید. و ما آن را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد.

و سپس بخش سوم این متن، کاری است که خدا انجام داد. اینکه خدا مسیح را با نامی برتر از هر نامی، بسیار سرافراز کرد. و یک بار دیگر، اصطلاح طرز فکر یا ذهن را که در اینجا در فصل دوم، آیه پنجم معرفی شده است، می‌بینیم.

و بنابراین باید مراقب باشیم که آنقدر در الهیات غنی موجود در اینجا گم نشویم که از این واقعیت غافل شویم که این الهیات غنی به دلیلی به ما داده شده است. و این فقط برای ارضای حس کنجکاو الهیاتی ما نیست، بلکه برای این است که ما را به زندگی به شیوه‌ای خاص سوق دهد.

این برای این است که ما را ترغیب کند تا مانند مسیح زندگی کنیم. و بنابراین ما تمام تلاش خود را خواهیم کرد تا بسیاری از نکات کلیدی الهیاتی را در این متن برجسته کنیم. اما هدف اصلی صرفاً ارائه این نوع رساله الهیاتی در مورد اینکه مسیح کیست، نیست.

این برای این است که آن را به ما بدهد تا ما به شیوه‌ای خاص زندگی کنیم. بسیار خوب، پس بیایید اینجا بحث را شروع کنیم. در آیه ششم، پولس همانطور که می‌گوید به مسیح اشاره می‌کند، اگرچه او در قالب خدا بود.

پس بیایید کمی در مورد آن عبارت، یعنی «شکل خدا» صحبت کنیم. و ممکن است فکر کنیم که این اصطلاح را می‌شنویم، یک دقیقه صبر کنید، «شکل». «آیا این بدان معناست که او، می‌دانید، به نوعی کاملاً خدا نبود؟ و این اصطلاح اینگونه استفاده نمی‌شود.

این اصطلاح به نمود بیرونی قابل مشاهده از یک واقعیت درونی اشاره دارد. و ما شاهد پویایی مشابهی هستیم که در یوحنا ۱:۱۴ و همچنین عبرانیان باب اول از آن صحبت شده است. بنابراین وقتی پولس می‌گوید که عیسی مسیح به شکل خدا بود، اشاره می‌کند که او در واقع خدا بود.

او تمایز ظریف‌تر و ظریف‌تری بین این واقعیت‌ها قائل نمی‌شود. اما شاید متوجه شده باشید که او این ایده را در آیه ششم مطرح می‌کند، وقتی می‌گوید، اگرچه او به شکل خدا بود. و ممکن است از خود بپرسید، خب، آنجا چه خبر

است؟ خب، بدون اینکه خیلی وارد جزئیات نحوه عملکرد افعال یونانی شویم، آنچه آنجا اتفاق می افتد این است که یک فعل یونانی وجود دارد و می تواند ظرافت های مختلفی داشته باشد.

این می تواند انواع مختلفی از روابط و ایده ها را منتقل کند. و بنابراین اکثر ترجمه های انگلیسی آن را به عنوان معرفی یک امتیاز، اگرچه این، سپس آن، درک می کنند. اما برخی دیگر پیشنهاد کرده اند که می توان آن را فقط به عنوان چه کسی در قالب خدا ترجمه کرد، که فقط آن را مبهم تر و تعریف نشده تر می کند.

یا دیگر محققان، و این دیدگاه جالبی است، استدلال می کنند که نه، نه، نه، شما باید در واقع آن را ترجمه کنید زیرا او در قالب خدا بود. حال، این نتیجه گیری شما را در مورد آنچه پولس اینجا می گوید تغییر می دهد. زیرا اگر به عقب برگردیم و دوباره آن را بخوانیم، اگر قرار باشد ترجمه شود، اینکه «چه کسی، چون در قالب خدا بود، برابری با خدا را چیزی برای به چنگ آوردن نمی دانست»، معنایی متفاوت از این می دهد که بگوییم «چه کسی، اگرچه در قالب خدا» بود.

منظورم از این چیست؟ بنابراین اگر آن را به این معنای محدودکننده بفهمیم، ایده این است که شما انتظار دارید کسی در قالب خدا به شیوه ای خاص عمل کند. اما مسیح اینگونه عمل نکرد. اگر این رابطه علی باشد، ایده این خواهد بود که دلیل اینکه مسیح به شیوه ای خاص عمل نکرد این است که او قالب خدا بود.

حالا، ما اینجا درباره تفاوت بین بدعت و راست کیشی صحبت نمی کنیم، بنابراین لازم نیست زیاد به این موضوع بپردازیم. اما من متقاعد شده ام که ایده ای که پولس بیان می کند، در واقع این ایده ای امتیازطلبانه است، که او می گوید شما انتظار دارید کسی در قالب خدا به شیوه ای خاصی عمل کند، اما مسیح اینگونه عمل نکرد. و بنابراین بقیه ی آن عبارت، آن بند، باید بگوییم، برابری با خدا را چیزی برای درک کردن نمی دانست.

و بنابراین ایده اینجاست که مسیح این را چیزی برای تصاحب و نگه داشتن خودخواهانه نمی دانست. و اینجاست که فکر می کنم داشتن کمی پیشینه در درک اساطیر یونان و روم در مورد خدایان، کمی روشنگر است. زیرا فیلیپیان در بستری از جهان زندگی می کردند که با این داستان ها در مورد خدایان یونان و روم بزرگ شده بودند و اولویت اول آنها استفاده از هر قدرت و توانایی ای بود که داشتند تا برنامه های خودخواهانه خود را پیش ببرند.

و بنابراین با توجه به این پس زمینه، آنچه پولس می گوید این است که انتظار می رود کسی که در قالب خداست، برای منافع خودخواهانه خود، جایگاه خود را به عنوان خدا به حداکثر برساند. و او می گوید، این کاری نیست که مسیح انجام داد. بنابراین من فکر می کنم ایده امتیازدهی در اینجا بیشترین معنا را دارد.

و عبارت بعدی، برابری با خدا، چیزی است که باید درک شود. به تکرار فعل از فصل ۲، آیه ۳ توجه کنید. این ایده در نظر گرفتن، تمرکز ذهن، درک کردن است. باز هم، تمرکز روی یک طرز فکر در اینجا.

و بنابراین، پولس این ایده ای به شکل خدا بودن را با برابر بودن با خدا برابر می داند. بنابراین ما این را در متن می بینیم حال چیزی که در مرحله ی بعد باید با آن دست و پنجه نرم کنیم، این اصطلاحی است که ترجمه شده است؛ چیزی در به عنوان چیزی که باید به چنگ آورده شود ترجمه شده است ESV.

و این کلمه یونانی هارپاگموس است. و مشکل این است که این تنها جایی در عهد جدید است که این کلمه در آن آمده است. این یک کلمه نادر است.

و این یعنی مترجمان با هم اختلاف نظر دارند و باید سعی کنند آن را از منابع دیگر بازسازی کنند، شاید بهترین راه برای ترجمه آن. و بنابراین شما این پیشنهاد را اینجا دارید، چیزی که باید درک شود. شما چیزی دارید که باید به نفع خودتان استفاده شود.

اینکه چیزی برای سوءاستفاده دارید، می تواند یک ایده باشد. شاید به طور مشهور، ترجمه کینگ جیمز آن را به دزدی ترجمه می کند؛ در آن برابری با خدا دزدی محسوب نمی شد. و سپس ترجمه جدید زندگی، چیزی که باید به آن چنگ زد.

و چیزی که این به ما می‌گوید این است که مترجمان در تلاشند تا بهترین راه برای آوردن این به انگلیسی را پیدا کنند. و بنابراین فکر می‌کنم، در کل، معتقدم که زبان چیزی که باید فهمیده شود احتمالاً آن را در بر می‌گیرد. و اگرچه ترجمه در استاندارد جدید اصلاح شده نیز چیزی است که فکر می‌کنم می‌تواند در اینجا همان حس را داشته باشد، چیزی که باید مورد سوءاستفاده قرار گیرد، چیزی که باید برای دستور کار خودخواهانه خود استفاده شود.

اما به نظر می‌رسد که ایده اصلی این است که مسیح، که در قالب خدا بود، جایگاه خود به عنوان برابر با خدا را به عنوان چیزی برای سوءاستفاده، چنگ زدن به آن و استفاده برای منافع خودخواهانه شخصی خود نگرفت. اما این همچنین جایی است که اگر زبان‌های اصلی را نمی‌دانید یا به آنها دسترسی ندارید، استفاده از ترجمه‌های متعدد به زبان انگلیسی می‌تواند به شما کمک کند تا شاید برخی از مسائل تفسیری مختلف موجود در متن را درک کنید. بنابراین، شروع می‌کنیم.

این فقط یک آیه است. ما قبلاً مجبور شده‌ایم تقریباً به تک تک کلمات و عبارات اینجا بپردازیم. و اگر فکر می‌کنید، خوب، شاید با ادامه دادن، پیچیدگی‌اش کمتر شود، متأسفانه اشتباه می‌کنید.

می‌نویسد که مسیح خود را خالی کرد. و بنابراین دوباره ESV زیرا، وقتی به آیه ۷ می‌رسیم، پولس دوباره از روی نسخه «با روش‌های مختلف ترجمه این فعل یونانی خاص مواجه می‌شویم. و اگر تا به حال اصطلاح «مسیح‌شناسی کنوتیک» یا چیزی شبیه به آن یا «کنوسیس» را شنیده باشید، این اصطلاح از آنجا آمده است.

با این گفته همراه است، خودش را خالی کرد. ترجمه‌های دیگر با این گفته همراه هستند، خودش را ESV و بنابراین هیچ کرد. و این بخشی از مسئله الهیاتی و تفسیری است که در اینجا مطرح می‌شود.

وقتی مردم اصطلاح «خود را خالی کرد» را می‌شنوند، تمایل دارند فکر کنند، اوه، مسیح چیزی را رها کرد، مثلاً برخی از صفات الهی خود را رها کرد، و با انجام این کار به نوعی از خدا کمتر شد. که به هر حال با آنچه در بند قبلی گفته شده است، مطابقت ندارد. اما هنوز هم، به طور بالقوه، ابهامی در مورد معنای آن وجود دارد: اینکه او خود را خالی کرد، یا خود را به هیچ تبدیل کرد.

و اینجا است که به نظرم می‌رسد، خوب، اگر واقعاً بتوانید متن یونانی را عمیق‌تر بررسی کنید، یا حتی فقط جریان متن را دنبال کنید، پولس به شما خواهد گفت که منظور از خالی کردن خود توسط مسیح چیست. چون او دو بند دیگر به شما می‌دهد که به شما می‌گوید منظور از این حرف چیست. و نکته‌ی طعنه‌آمیز اینجا است که برای پولس، وقتی این را توضیح می‌دهد، مسیح با پذیرفتن چیزی، خود را خالی می‌کند.

که البته انتظارش را نداریم. ما کلمه «خالی» را می‌شنویم، به این فکر می‌کنیم که چیزی را از دست بدهیم یا از چیزی دست بکشیم، و از قضا، آنچه در متن گفته شده این است که مسیح با پذیرفتن چیزی، خود را خالی می‌کند. و آن چیست؟ اولین چیز، به شکل یک بنده درآمدن است.

در آنجا، هم به معنای *doulos* و بنابراین دوباره، یا همانطور که می‌توانیم ترجمه کنیم، به شکل برده در می‌آید. کلمه بنده و هم به معنای برده است. و در نتیجه، بحث‌هایی در مورد اینکه منظور پولس دقیقاً چیست، وجود دارد.

اما من مطمئنم که او عمداً از اشعیا ۵۳ الهام می‌گیرد. به اصطلاح سرود خدمتگزار، خدمتگزار رنج‌کشیده در اشعیا ۵۳. و کمی بعد به آن برمی‌گردیم تا پیشینه عهد عتیق در مورد کاری که پولس در اینجا انجام می‌دهد را برجسته کنیم.

بنابراین، منظور از اینکه مسیح خود را خالی کرد یا خود را هیچ ساخت چیست؟ این است که او شکل یک بنده را به خود گرفت. و این همان کلمه برای شکل است که در آیه ۶ با شکل خدا دیدیم. و به یاد داشته باشید، ما در آنجا تأکید کردیم که این در مورد ظاهر بیرونی و واقعیت مطابق با واقعیت درونی صحبت می‌کند.

بنابراین آنها در یک راستا قرار می‌گیرند. بنابراین حتی اینطور نیست که، خوب، مسیح ظاهر بیرونی یک بنده را به خود گرفت. نه، او شکل یک بنده را به خود گرفت.

سپس پولس این ایده را بسط می‌دهد و می‌گوید که مسیح به شباهت انسان متولد شد. و من فکر می‌کنم پولس در اینجا در زبان خود بسیار محتاط است. حتی ممکن است اشاره یا پژواکی از زبان موجود در پیدایش ۱۲۶-۲۸ وجود داشته باشد که در آن خدا انسان را به تصویر و شباهت خود می‌آفریند.

بنابراین ممکن است یک اشاره یا پژواکی در آنجا وجود داشته باشد. و این در آیه ۸ ادامه می‌یابد، که در شکل انسانی یافت می‌شود. و تأکید می‌کند که وقتی مسیح را می‌بینید، یک انسان کامل را خواهید دید.

این بر واقعیت تجسم عیسی تأکید دارد. اینکه از ازل، بله، او صورت خدا بود. اما در یک مقطع خاص، او همچنین به صورت بنده‌ای که به شباهت انسان‌ها آفریده شده بود، درآمد.

بله، به شکل انسان‌ها و سپس در قالب انسان. بنابراین این زبان به ما کمک می‌کند تا انسانیت کامل مسیح را ببینیم. اینکه او هم کاملاً خدا بود و هم کاملاً انسان.

و سپس این جمله تکان‌دهنده و قدرتمند را اینجا در آیه ۸ می‌بینید. اینکه مسیح خود را تا سرحد مرگ فروتن کرد. حتی مرگ بر روی صلیب. و این چیزی است که ممکن است از یک جهت برای ما عجیب به نظر برسد.

چون ما، البته، در زمینه‌ای هستیم که معمولاً در مورد صلیب یا مرگ مسیح صحبت می‌کنیم. و در دنیای باستان، صلیب‌ها را به عنوان یک نشانه، به عنوان جواهر، به گردن خود می‌آویختیم.

در دنیای باستان، صلیب نماد اعدام بود. از یک نظر، شاید معادل امروزی آن باشد، مطمئن نیستم چطور این کار را انجام می‌دادید. اما می‌توان گفت که می‌توان از گردن‌بند صندلی الکتریکی برای اعدام کسی استفاده کرد.

اگر کسی گردن‌بندی به گردن داشته باشد، عجیب به نظر می‌رسد. او می‌گوید، او، چه گردن‌بند جالبی داری. آن چیست؟ این یک صندلی الکتریکی است.

با نگاهی بسیار عجیب به آنها نگاه می‌کردید و فکر می‌کردید، چرا باید گردن‌بند صندلی الکتریکی به گردن داشته باشید؟ این خیلی بیمارگونه و کمی عجیب به نظر می‌رسد. می‌دانید، در دنیای باستان، مصلوب شدن موضوعی بود که حتی در مجامع مودبانه مورد بحث قرار نمی‌گرفت. همچنین موضوعات ممنوعه‌ای که در مکالمات مودبانه، اصلاً در مورد آنها صحبت نمی‌کردید.

وحشتناک بود. وحشیانه بود. و بنابراین اینکه مسیحیان اولیه دور هم جمع شوند و مصلوب شدن کسی را که فکر می‌کنند خداست و انسان است جشن بگیرند، در ابتدا برای یونانیان یا رومی‌های معمولی بسیار عجیب به نظر می‌رسید.

و پولس در اینجا تأکید می‌کند که اطاعت مسیح چنان کامل بود که حاضر بود حتی بر روی صلیب رنج بکشد. و در اینجا باید توجه داشته باشیم که رنجی که عیسی بر روی صلیب تجربه کرد، چیزی بیش از عذاب‌های جسمی آن بود. و می‌توانید توصیفات باستانی را ببابید که مطالعات مدرن در مورد وحشیگری مرگ از طریق مصلوب شدن، در مورد نحوه واکنش بدن و اینکه چگونه در نهایت خفه می‌شوید، بوده‌اند.

و گاهی اوقات در دنیای باستان، یک فرد می‌توانست روزها بر روی صلیب آویزان باشد و به آرامی و با درد و رنج بمیرد. و من به هیچ وجه سعی ندارم درد و رنج جسمی که عیسی بر روی صلیب تجربه کرد را از بین ببرم. این درد و رنج باورنکردنی و وحشیانه بود.

و با این حال، در جای دیگری از کتاب مقدس به ما می‌گوید که این حتی بدترین بخش ماجرا هم نبود. اینکه وقتی او بر روی صلیب بود، مجازاتی را که ما به خاطر گناهانمان سزاوار آن هستیم، بر خود می‌گرفت. و بنابراین پولس ما را به جایی می‌برد که مسیح خود را فروتن کرد، مطیع تا سر حد مرگ، حتی مرگ بر روی صلیب.

و بنابراین این چیزی است که ما در آیات ۶ تا ۸ می‌بینیم: فروتنی، اطاعت، و در نهایت، مسیح جان خود را برای قومش بر روی صلیب فدا می‌کند. حال، یک گذار وجود دارد که از آیه ۹ شروع می‌شود. در آیه ۹، شاهد تغییر به این هستیم که خدا چه کرد. یک کلمه ربط دهنده مهم در آنجا وجود دارد، آیه ۹. بنابراین، خدا او را بسیار سرافراز کرده و نامی را که برتر از هر نامی است به او عطا کرده است.

او را بسیار والا گردانید. این نیز از زبان اشعیا گرفته شده است. در اشعیا ۵۲:۱۳، در ابتدای سرود بنده که درباره بنده رنج کشیده صحبت می‌کند، آن بنده را به عنوان موجودی بسیار والا معرفی می‌کند.

و این معمولاً زبانی است که در اشعیا برای خود خدا در نظر گرفته شده است، و با این حال در اشعیا ۵۲، آیه ۱۳ برای بنده به کار می‌رود. و سپس این مضمون که او به او نامی برتر از هر نامی داد. و بحث‌هایی در مورد اینکه دقیقاً در اینجا چه چیزی نهفته است، وجود دارد.

آیا این صرفاً به این معنی است که عیسی اکنون نامی برتر از هر نامی است؟ یا در واقع پولس می‌گوید که نامی برتر از هر نامی، به یهوه، نام الهی، نام عهد الهی اشاره دارد؟ صرف نظر از این، به نظر می‌رسد نکته این است که مسیح به بالاترین درجه تعالی یافته است. و بنابراین، این چیزی است که باید هنگام فکر کردن به این متن در نظر داشته باشیم.

توصیف ۷ گاهی اوقات وقتی مردم در مورد این متن صحبت می‌کنند، به آن فکر می‌کنند و آن را به عنوان یک الگوی می‌کنند: مسیح در بهشت است، جسم انسانی به خود می‌گیرد، می‌میرد و سپس تعالی می‌یابد و اساساً آنها به همان نقطه سنتی است، اما این متن واقعاً چیزی نیست که می‌گوید. من فکر می‌کنم این متن ۷ برمی‌گردند. بنابراین این فقط یک وجود دارد که به سمت پایین می‌رود، اما سپس نقطه پایانی بالاتر از نقطه اولیه است ۷ نشان می‌دهد که نوعی

و بنابراین تقریباً مثل یک علامت تیک است که مسیح با تعالی یافتن، اکنون او به عنوان نامی برتر از هر نامی شناخته می‌شود. و بنابراین آن مفهوم نام، ما وقت نداریم که لزوماً همه آن را باز کنیم. اما فکر می‌کنم دیدن این موضوع برای ما مهم است.

بنابراین، من فقط لحظه‌ای کوتاه را صرف می‌کنم تا به شما کمک کنم تا برخی از نقاط داستان کتاب مقدس را به هم وصل کنید. شاید داستان پیدایش ۱۱ را به خاطر داشته باشید، جایی که بشریت، پس از سقوط، دور هم جمع شدند و سعی کردند برج بابل را بسازند. و یک جمله مهم در آن وجود دارد.

وقتی انگیزه خود را بیان می‌کنند، بخشی از انگیزه‌شان این است که می‌خواهند برای خود نامی دست و پا کنند. این بخشی از انگیزه آنهاست. آنها می‌خواهند برجی بسازند که به آسمان‌ها برسد و از این طریق برای خود نامی دست و پا کنند.

و، البته، خدا نازل می‌شود، دآوری می‌کند، پراکنده می‌کند، و نکته قابل توجه این است که در فصل بعدی، پیدایش ۱۲، خدا وعده اولیه عهد خود را به ابراهیم می‌دهد. و به عنوان بخشی از آن، او می‌گوید، من تو را به نامی بزرگ تبدیل خواهم کرد. و بنابراین، اوه، بسیار خوب، پس این اتفاقی است که قرار است بیفتد.

بخشی از مشکل در بابل، تلاش انسان‌ها برای بزرگ کردن نام خودشان بود. و خدا می‌گفت، نه، نه، نه، من هستم که یک نام را بزرگ می‌کنم. و من قرار است از طریق نسل ابراهیم، نامی بزرگ بسازم.

و بنابراین با پیشروی در عهد عتیق، می‌بینید که این موضوع نام دوباره مطرح می‌شود، به خصوص در رابطه با عهد خدا با داوود، که در مورد دادن نامی مانند بزرگان زمین به داوود و فرزندانش صحبت می‌کند. اما سپس به عهد جدید می‌رسید. و در اینجا پولس می‌گوید که نامی که بالاتر از هر نامی است، نام عیسی است که در غلاطیان ۳ به وضوح به عنوان نواده موعود ابراهیم معرفی شده است.

و این حتی پایان ماجرا نیست. چون بخشی از چیزی که می‌بینید، اگر به پنطیکاست فکر کنید - به پنطیکاست فکر کنید در پنطیکاست چه اتفاقی می‌افتد؟ شما مردمی از ملت‌های مختلف را می‌بینید که دور هم جمع می‌شوند، و روح بر - حواریون نازل می‌شود، و آنها نام عیسی را موعظه می‌کنند. و شما مردمی از ملت‌های مختلف را می‌بینید که به عیسی ایمان می‌آورند.

و به جای اینکه به دلیل نافرمانی پراکنده شوند، دوباره گرد هم می‌آیند و نام عظیم عیسی مسیح را می‌پرستند. و البته این، صحنه‌هایی را که در مکاشفه ۷ می‌بینیم، پیش‌بینی می‌کند، جایی که مردم از هر قبیله و زبان و زبانی دور تخت جمع می‌شوند و عیسی را می‌پرستند. و بنابراین، همه اینها بخشی از آن رشته الهیات کتاب مقدسی بزرگتر است که پولس در اینجا به آن می‌پردازد.

حالا، شما ادامه می‌دهید و به کلیت این حوزه نگاه می‌کنید. متوجه می‌شوید که در آیه ۱۰، او می‌گوید، هر زانویی باید در آسمان و روی زمین و زیر زمین خم شود. بنابراین این فقط راهی برای به تصویر کشیدن کلیت تمام خلقت است.

تمام خلقت، سلطنت مطلق و جهانی عیسی مسیح را به عنوان پادشاه برحق به رسمیت خواهد شناخت. هیچ موجودی باقی نخواهد ماند که بگوید، نه، او پادشاه حقیقی نیست. هر زانویی در آسمان و روی زمین و زیر زمین خم خواهد شد.

و سپس آیه ۱۱، هر زبانی اعتراف می‌کند که مسیح است. حال، باید در اینجا تأکید کنیم که این متن به ما نمی‌گوید که هر موجودی با شادی تصدیق خواهد کرد که عیسی مسیح خداوند است. این متن به روزی اشاره دارد که مسیح بر تمام آفرینش حکومت خواهد کرد و هیچ کس قادر نخواهد بود هویت او را به عنوان پادشاه بزرگ جهان هستی انکار کند.

اکنون، مردم او جشن خواهند گرفت و با شادی اذعان خواهند کرد که بله، او پادشاه حقیقی است. اما دشمنانش از ترس و وحشت زانو خواهند زد زیرا داوری آنها فرا رسیده است. بنابراین این تصویری است که در اینجا پدیدار می‌شود.

می‌خواهم کمی در مورد پیشینه عهد عتیق در باب ۲، آیات ۵ تا ۱۱ فیلیپیان صحبت کنم. در طول بحث به برخی از این موارد اشاره کرده‌ام و وقت ندارم همه آنها را باز کنم. اما می‌خواهم به شما یک نمونه بدهم، به اصطلاح.

متنی که هنوز به آن اشاره نکرده‌ایم این است که نزدیک‌ترین چیز به نقل قول یا استناد از عهد عتیق در واقع از اشعیا آیات ۲۲ و ۲۳ است، جایی که در پایان اینجا وقتی می‌گوید هر زانویی خم خواهد شد و هر زبانی اعتراف خواهد کرد، آن زبان از اشعیا ۴۵، آیات ۲۲ تا ۲۳ می‌آید. اما اهمیت آن اینجا است. ممکن است این را از دست بدهیم مگر اینکه برگردیم و به آنچه واقعاً در اشعیا ۴۵ اتفاق می‌افتد نگاه کنیم.

می‌بینید، در اشعیا ۴۵، یهوه می‌گوید، من تنها خدای حقیقی هستم. هیچ کس دیگری مانند من نیست، و همه در برابر من سر تعظیم فرود خواهند آورد و اعتراف خواهند کرد که من خدای حقیقی هستم. و توجه کنید که پولس در اینجا چه چیزی را ذکر می‌کند.

او می‌گوید چیزی که در عهد عتیق در مورد یهوه صادق است، در عهد جدید نیز در مورد مسیح صادق است. و چیزی که او شما را به انجام آن دعوت می‌کند، نتیجه‌گیری است. اگر این فقط در مورد یهوه صادق است، و در مورد مسیح نیز صادق است، پس مسیح باید یهوه باشد.

این نوع ریاضیات الهیاتی است که پولس استفاده می‌کند. و صادقانه بگویم، این یک روش رایج است که نویسندگان کتاب مقدس هویت الهی مسیح را به ما نشان می‌دهند. این روش این را به ما نشان می‌دهد، نه به اندازه

منظورم این است که اظهارات مستقیمی وجود دارد، درست است؟ انجیل یوحنا چندین اظهار نظر مستقیم در مورد الوهیت عیسی دارد. اما رایج‌تر این است که یک نویسنده عهد جدید به شما نشان می‌دهد که عیسی چه می‌گوید یا چه کاری انجام می‌دهد که فقط در مورد یهوه صادق است و شما را دعوت می‌کند تا نتیجه بگیرید که این باید به این معنی باشد که مسیح، یهوه در جسم است. من می‌توانم از این نوع محاسبات پشتیبانی کنم.

قبل از اینکه برخی از اشارات احتمالی به متون عهد عتیق را به شما نشان دهیم، یک نکته آخر در اینجا مطرح می‌کنم. در تاریخ پژوهش در مورد این متن، چیزی که برای من خنده‌دار است این است که محققان گاهی ادعا کرده‌اند که مسیحیان اولیه تا پایان قرن اول واقعاً به خدا بودن عیسی مسیح اعتقاد نداشتند. یعنی تا زمانی که انجیل یوحنا منتشر نشد، مسیحیان اولیه تصمیم نگرفتند که، خب، می‌دانید چیست؟ من فکر می‌کنم عیسی مسیح در واقع خدا بود.

خب، این متن به این شکل با این تصویر جور در می‌آید. اگر بفهمید که پولس اینجا با این گفته که زبانی را که فقط در مورد یهوه صادق است، در نظر می‌گیرد و می‌گوید که در مورد مسیح نیز صادق است، منظورش چیست، پس چیزی که این متن به ما نشان می‌دهد این است که مسیحیان اولیه، حداقل در این برهه، معتقد بودند که مسیح در واقع خداست. و این حتی بیشتر اهمیت دارد زیرا حتی منتقدترین محققان معتقدند که پولس فیلیپیان را نوشته است.

واقعاً هیچ شک یا بحث انتقادی در مورد آن وجود ندارد، حتی در میان منتقدترین محققان. و بنابراین در اینجا ما پولس را در حدود سال‌های ۶۰ تا ۶۲ میلادی داریم که می‌نویسد. و بسیاری از همین محققان می‌گویند، خب، پولس در واقع یک سرود را از شخص دیگری قرض گرفته است، که این امر تاریخ را شاید حتی زودتر هم می‌کند.

و پولس برای این موضوع استدلال نمی‌کند. او فقط آن را به عنوان باورهای پذیرفته شده ارائه می‌دهد، به طوری که حداقل در دهه ۵۰ میلادی احتمالاً شواهد قطعی می‌بینیم که مسیحیان اولیه معتقد بودند که مسیح در واقع خداست. این یک تحول بعدی نبود که فقط در اواخر قرن اول به وجود آمده باشد.

بسیار خوب، فقط می‌خواهم چند مورد را به شما نشان دهم. وقت ندارم تک تک این موارد را بررسی کنم. اما اینها برخی از کلمات یا عبارات یا مفاهیمی هستند که مشابه‌های خاصی در عهد عتیق دارند.

و یکی از چیزهایی که خواهید دید این است که در اینجا بخش زیادی از اشعیا را خواهید دید، و بخش خوبی از سفر پیدایش را خواهید دید. من واقعاً در این مورد عمیق صحبت نکرده‌ام، اما برخی از محققان نیز در این متن، شباهتی بین مسیح و آدم می‌بینند. همانطور که مسیح در جایی که آدم شکست خورد، اطاعت می‌کند.

و این می‌تواند وجود داشته باشد. اما من فکر می‌کنم مضمون غالب در اینجا وام گرفتن زبان از مزامیر اسیانیایی است. و بنابراین زبان مانند خالی کردن خود است.

در جلسه قبل اشاره کردیم که پولس چگونه در مورد این ایده جلال پوچ هشدار می‌دهد. و بنابراین در اینجا با تضاد آن، یعنی این نوع تلاش انسان برای بزرگ جلوه دادن خود، روبرو هستیم. نقطه مقابل آن در فیلیپیان ۲ آیات ۷ و ۱۱ نشان داده شده است، زیرا دیدیم که چگونه مسیح خود را خالی کرد، اما نتیجه نهایی آن، دریافت جلال واقعی توسط اوست.

و بنابراین این معادل جلال بی‌هوده‌ای است که باید از آن اجتناب کنیم. اما من فکر می‌کنم زبان پولس در مورد شکل یک بنده، زبان ظاهری که به عنوان یک انسان بنا نهاده شده، شباهت به انسان، فروتن کردن خود. من فکر می‌کنم همه اینها ریشه در عباراتی از اشعیا ۵۳ دارد.

و سپس گزیده دیگری در اینجا، اطاعت مسیح تا پای مرگ، شرح مرگ او بر روی صلیب، و تعالی بسیار او توسط خدا زبانی که در واقع خواهیم دید؛ به نوعی به انتهای فصل ۳ در فیلیپیان برمی‌گردیم. زبان هر زانو زدن - قبلاً به آن اشاره کردیم - هر زبانی که اعتراف می‌کند، زبان اشعیا ۴۵ در آنجا، و در نهایت به جلال خدا.

حالا، دوباره، می‌دانم که خیلی سریع از آن گذشتم، اما فقط می‌خواهم به شما نشان دهم که این سرود مسیح ثمره تفکر عمیق و ژرف است، نه فقط در مورد زندگی و مرگ و رستاخیز عیسی، بلکه تفکری در مورد آن در پرتو عهد عتیق و اینجاست که بررسی برخی از آن توهّمات و پژواک‌های ضعیف‌تر می‌تواند غنا و بافت عمیق‌تری از تصویری که از آنچه در فیلیپیان ۲: ۵-۱۱ می‌بینیم، به دست می‌آید را برای ما فراهم کند.

بسیار خب، بیایید کمی به عقب برگردیم و در مورد تصویر کلی اینجا صحبت کنیم و روی برخی کاربردها کار کنیم. ایده اصلی این متن چیست؟ مسیح خود را پست کرد تا خدا او را بالا ببرد. مسیح خود را پست کرد تا خدا او را بالا ببرد.

بنابراین دو بخش از این را می‌توانیم ببینیم. آیات ۵ تا ۸، مسیح خود را پست کرد، و سپس در آیات ۹ تا ۱۱، خدا او را بلند کرد. و در نتیجه، می‌توانیم خلاصه را ببینیم: مسیح هویت خود را چیزی برای سوءاستفاده نمی‌دانست، مسیح از خود پیشی گرفت، مسیح خود را فروتن کرد، و سپس خدا او را سرافراز کرد، او را با بالاترین نام بسیار سرافراز کرد.

و سپس دو هدف، تا هر زانویی خم شود، هر زبانی اعتراف کند که مسیح خداوند است. پس جلال خدا. پس این تصویر خیره‌کننده و نفس‌گیر از کیستی مسیح است.

اما حالا که به کاربرد برمی‌گردیم، باید به یاد داشته باشیم که هدف پولس از گفتن این چیزها فقط آگاه کردن ما از نظر فکری و الهیاتی نیست. بلکه این است که ما را به زندگی به شیوه‌ای خاص سوق دهد. بنابراین کاربرد: خدا می‌خواهد ما چه فکر کنیم یا چه چیزی را بفهمیم؟ من پیشنهاد می‌کنم یکی از حوزه‌هایی که می‌توانیم در مورد آن تأمل کنیم این است که عیسی از قدرت و امتیازات خود برای خدمت استفاده کرد.

این طرز فکر طبیعی گذشتگان در مورد رهبری و مناصب ممتاز و قدرتمند نبود. در واقع، انتظار این بود که مردم از امتیاز و قدرت برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند. این انتظار وجود داشت.

و متأسفانه، ما هنوز هم آن را در فرهنگ خودمان می‌بینیم. بنابراین اینطور نیست که این کاملاً مختص دنیای باستان باشد. اما مسیح اینگونه زندگی نکرد.

و بنابراین، ما هم نباید اینگونه زندگی کنیم. اما فکر می‌کنم باید این واقعیت را جدی بگیریم که هر زانویی در برابر مسیح خم خواهد شد. و به عنوان نتیجه‌ای از آن، این باید ما را برای به اشتراک گذاشتن انجیل ترغیب کند.

گویی، چون حتی سرسخت‌ترین دشمن خدا و مسیح روزی در برابر او زانو خواهد زد. و سوال این است که آیا این خم شدن زانو، جشنی شاد و پرشور از حضور پادشاه شما خواهد بود یا از ترس و وحشت مطلق از داوری که قرار است اجرا شود.

ما باید باور داشته باشیم که هر زانویی خم خواهد شد. آرزو و احساس داشته باشیم. من فکر می‌کنم باید مشتاق روزی باشیم که مسیح بازگردد.

شاید بسته به سن یا پیشینه شما. نمی‌خواهم کلی‌گویی کنم، اما حس من این است که در بسیاری از زمینه‌هایی که من در آن هستم، ما زیاد در مورد بازگشت مسیح صحبت نمی‌کنیم. ما واقعاً زیاد در مورد آن صحبت نمی‌کنیم.

و به ویژه در دهه ۷۰ میلادی، دوره‌ای بود که مسیحیان همیشه درباره این موضوع مهم صحبت می‌کردند. و بعد به نظر می‌رسید که این موضوع در پس‌زمینه محو شده است. من فکر می‌کنم ما باید آن اشتیاق برای بازگشت مسیح را دوباره زنده کنیم.

من در تجربه خودم دریافته‌ام که هر چه زندگی زمینی‌ام راحت‌تر باشد، کمتر تمایل دارم به بازگشت مسیح فکر کنم. وقتی همه چیز برای من واقعاً خوب پیش می‌رود و شرایطم با آنچه می‌خواهم همسو است، کمتر تمایل دارم به مسیح و بازگشت او فکر کنم. من فقط می‌گویم که ما باید آن انتظار، آن اشتیاق، آن اشتیاق برای، آیا امروز می‌تواند باشد؟ آیا الان می‌تواند باشد؟ آیا این هفته می‌تواند باشد؟ آیا خیلی زود مسیح برای ما بازخواهد گشت؟ و در آخر، آیا این کار را انجام دهیم.

پیشنهاد می‌کنم یک عمل خاص از خدمت فداکارانه را که می‌توانید برای شخص دیگری انجام دهید، مشخص کنید. فقط یک فایده در فدا کردن عمدی برای خود و خدمت به شخص دیگری وجود دارد. این می‌تواند فدا کردن وقت باشد.

ممکن است منابعی را که فکر می‌کردید به یک چیز اختصاص می‌دهید، رها کنید و در عوض از آن برای خدمت به شخص دیگری استفاده کنید. من مطمئنم که خداوند می‌تواند شما را راهنمایی کند، همانطور که در مورد آن دعا می‌کنید، در مورد آن تأمل می‌کنید و به آن فکر می‌کنید. بنابراین امیدوارم همانطور که ما از طریق این متن غنی کار کرده‌ایم و فقط به سطح آن رسیده‌ایم، چیزهای بسیار بیشتری وجود داشته باشد.

امید نهایی من این است که قلب شما با عشق و محبت تازه‌ای از جانب خدا سیراب شده باشد، و این شما را به زندگی مسیح‌گونه و خدمت فداکارانه به دیگران ترغیب کند، زیرا اینگونه است که ما واقعیت مسیح را به دنیای اطرافمان نشان می‌دهیم. و بنابراین در جلسه بعدی، خواهیم دید که چگونه پولس «بنابراین، چستی» و «بنابراین» را که از این توصیف مسیح والامقام ناشی می‌شود، بیان می‌کند.

این دکتر متیو اس. هارمون در مجموعه مقالات خود در مورد فیلیپیان، «در انجیل عیسی مسیح شاد باشید» است. این جلسه ۷، «مسیح نمونه»، فیلیپیان ۲: ۵-۱۱ است.